



Review Article

A Critical Examination of the View of Currents Denying Ijtihad and Taqlid during the Occultation Period of Imam Mahdi

Najmodin Tabasi¹

Mohammad Shahbazian²

Esmacil Danialpour³

Received: 16/04/2023

Accepted: 08/07/2023

Abstract

Knowledge learning and referring to people of knowledge are two concepts embedded in human nature, which have existed among people in the form of the doctrine of "Ijtihad and Taqlid" since the time of Imams. This is an important matter based on the verses of the Qur'an, hadiths, the lifestyle of the jurists and the intellect, and it is a necessary introduction to the knowledge of religion. Over time, this doctrine has been attacked by deviant currents. With a wrong understanding of the meaning of "Ijtihad", a wrong view of the validation of ancient texts such as *al-Kafi*, and a lack of correct understanding of the Usul rules, they suspect the invalidity of this doctrine. The authors are seeking to re-examine the claim of contemporary currents in this issue through a descriptive-analytical method and continue to criticize. The findings suggest that what is meant by "reprehensible ijtihad" is the comparison and approval found in Sunni jurisprudence (Fiqh). Considering the writing style and the way of the mujtahids (religious scholars) during the minor occultation era, using the Usul principles is a necessary task and in accordance with the order of the Ahl al-Bayt for the correct understanding of the religion, and the need to examine the narratives in the ancient books has led the Usul scholars to the term ijtihad.

Keywords

Mahdiism, occultation, deviant currents, ijtihad, taqlid.

1. Professor of Islamic Seminary of Qom. Qom, Iran. Info.velaa@gmail.com.

2. Assistant Professor, Department of Currents Studies, Research Center for Mahdiism, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (corresponding author). m.shahbazian@isca.ac.ir.

3. Level Three (M. A) in Islamic Seminary of Qom. Qom, Iran. danyal.h79@gmail.com.

* Tabasi, N., & Shahbazian, M., & Danialpour, E. (1401 AP). A Critical Examination of the View of Currents Denying Ijtihad and Taqlid during the Occultation Period of Imam Mahdi. *Journals of the Mahdavi Society*, 3(6), pp. 8-39
Doi: 10.22081/JM.2023.66317.1068.

مقاله علمی - ترویجی

**بازخوانی انتقادی دیدگاه جریان‌های منکر
اجتهاد و تقلید در دوران غیبت**

نجم‌الدین طبسی^۱ محمد شهبازیان^۲ اسماعیل دانیال‌پور^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷



چکیده

علم‌آموزی و مراجعه به اهل علم دو مفهوم نهاده در سرشت انسانی است که در قالب آموزه «اجتهاد و تقلید» از زمان ائمه علیهم‌السلام در بین مردم وجود داشته است. این مهم مستند به آیات قرآن، روایات، سیره متشرعه و عقلاست و مقدمه‌های لازم جهت شناخت معارف دین است. این آموزه در گذر زمان مورد هجمه جریان‌های انحرافی قرار گرفته است. آنان با برداشت اشتباه از معنای «اجتهاد»، دیدگاه غلط از اعتبارسنجی متون کهن مانند الکافی، عدم درک صحیح از قواعد اصولی، گمان به بطلان این آموزه دارند. نگارندگان تلاش دارند تا با روش توصیفی-تحلیلی، بازخوانی ادعای جریان‌های معاصر در این مسئله را بیان کرده و در ادامه به نقد پردازند. نتیجه آن است که منظور از «اجتهاد مذموم» قیاس و استحسان موجود در فقه اهل سنت است و با توجه به سبک نوشتاری و سیره مجتهدان دوران غیبت صغری، بهره‌گیری از قواعد اصولی کاری لازم و مطابق با دستور اهل بیت علیهم‌السلام برای شناخت صحیح دین بوده و لزوم بررسی روایات موجود در کتب کهن، اصولیون را به اجتهاد مصطلح رسانده است.

کلیدواژه‌ها

مهدویت، غیبت، جریان‌های انحرافی، اجتهاد، تقلید.

۱. استاد حوزه علمیه قم، قم، ایران. Info.velaa@gmail.com
۲. استادیار گروه جریان‌شناسی پژوهشکده مهدویت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). m.shahbazian@isca.ac.ir
۳. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، قم، ایران. danyal.h79@gmail.com

* طبسی، نجم‌الدین؛ شهبازیان، محمد و دانیال‌پور، اسماعیل. (۱۴۰۱). بازخوانی انتقادی دیدگاه جریان‌های منکر اجتهاد و تقلید در دوران غیبت. دوفصلنامه علمی-ترویجی جامعه مهدوی، ۳(۶)، صص ۸-۳۹.

Doi :10.22081/JM.2023.66317.1068

مقدمه

اجتهاد به معنای استنباط احکام شرعی و تکالیف فقهی، از امور مرتبط با فقیهان امامیه بوده که از این رهگذر افراد مکلف و غیر متخصص در امر دین لازم است مسیر «تقلید از مجتهدان» را انتخاب کرده و از آنان در فهم فروع فقهی دین پیروی کنند. این مهم امروزه با عنوان «اجتهاد» و «تقلید» در میان جامعه دیندار شناخته شده و پس از گذشت هزاران سال، پیوندی ناگسستنی میان فقیهان و مردم ایجاد کرده است.

برخی از عالمان دینی این بحث را بدیهی و مطابق فطرت دانسته که با اندک تأملی فطرت هر انسانی بدان شهادت می‌دهد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۷۲) و برخی دیگر از عالمان امامیه آن را از مباحث نظری دانسته و دلایل متعددی را در اثبات «اجتهاد و تقلید» ذکر کرده‌اند (یوسفی مقدم، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۳؛ ج ۸، ص ۴۲۷).

این پیوند عمیق میان فقیهان و مردم در گذر زمان مورد هجومه و نقد برخی جریان‌های انحرافی مانند «اخباریون»، «شیخیه»، «صوفیه» و «احمد اسماعیل بصری» قرار گرفته و «اجتهاد و تقلید» را مورد مذمت اهل بیت علیهم‌السلام و بدعت دانسته‌اند. آنان با برداشت اشتباه از معنای «اجتهاد» مذمت شده در روایات، دیدگاه غلط از اعتبارسنجی متون کهن مانند الکافی و عدم درک صحیح از قواعد اصولی، گمان به بطلان اجتهاد و تقلید از منظر اصولیون در دوران غیبت کرده‌اند. نکته مهم این است که پیروان برخی جریان‌های انحرافی گمان کرده‌اند که دیدگاه آنان جدید بوده و از جمله نوآوری‌های آنان است. در حالی که ریشه این تصور، به مبانی فکری مدون‌شده از جانب میرزا محمدامین استرآبادی در کتاب الفوائد المدنیة باز می‌گردد. نوشتار پیش رو تلاش دارد که با روش توصیفی-تحلیلی بررسی کند که دلایل اعتبار «اجتهاد» چیست؟ و چگونه می‌توان نظرات مخالفان را تحلیل کرد؟

با بررسی و جستجو در پیشینه مقوله اجتهاد و تقلید، اگرچه عالمان دینی در مباحث خود به اصل کلی اجتهاد و تقلید و نقد اخباری‌گری پرداخته‌اند، اما نزدیک‌ترین مقالات به موضوع پژوهش این رساله عناوینی مانند «حذف عالمان دین راهبرد مشترک فرق انحرافی و مدعیان دروغین مهدویت» (جعفری، ۱۳۹۸) و «مشروعیت تقلید از عالمان

دین» (سجادی، ۱۳۹۷) است. این دو مقاله اگرچه به قسمتی از مباحث اجتهاد و تقلید اشاره کرده‌اند، اما وجه تمایز این پژوهش بازخوانی و پیشینه‌شناسی تقابل با این آموزه، بررسی اشتراکات جریان‌های انحرافی در تقابل و به‌روزرسانی پاسخ‌های مناسب با روش تقریر مدعیان دروغین معاصر است. در ادامه ابتدا به دلایل اعتبار «اجتهاد» و «تقلید» می‌پردازیم و از این رهگذر دیدگاه مخالفان را بررسی می‌کنیم.

۱. دلالت آیات قرآن بر اجتهاد و تقلید

آیات بسیاری در کتاب‌های اصولی برای اثبات اجتهاد و تقلید مطرح شده و درباره آن نقد و گفتگو صورت گرفته است (خونی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۶۴)؛ از جمله این آیات «آیه نفر» و «آیه سؤال از اهل ذکر» است (انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۴۴؛ حائری، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۳).

از مهم‌ترین آیات در جهت اثبات اجتهاد و تقلید آیه نفر است که خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند» (توبه، ۱۲۲).

مفسران شیعه از این آیه به‌عنوان اثبات اجتهاد و جواز تقلید استفاده کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۹۱). کلمه «لولا» برای ترغیب و تحریک است و از آن لزوم و وجوب کوچ برای تحصیل علم استفاده می‌شود. از تعبیر «مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ» نیز کفایی بودن این وجوب فهمیده شده و عقل نیز به وجوب کفایی حکم می‌کند؛ زیرا اگر مردم در همه امور احتیاط را شیوه کار خویش قرار دهند یا به دنبال کشف احکام بروند، نظام زندگی مختل خواهد شد؛ از این رو عقل وجوب اجتهاد را به صورت طریقی برای تحقق اجرای احکام الهی بر برخی از مردم لازم می‌بیند. همچنین لازمه دوری از عسر و

حرج در فهم امری تخصصی مانند دین این است که عده‌ای آن را آموزش ببینند و عده‌ای دیگر آن را پذیرا باشند. در غیر این صورت دستور الهی در آیه شریفه بر لزوم کوچ کردن و هجرت عده‌ای از افراد مستعد برای آموزش دیدن دین و بازگشت میان مردمشان لغو و بیهوده خواهد شد (وحید بهیانی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۲؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۸۰؛ خوئی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۶۴؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۸۶؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۰؛ مؤمن، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۳۹؛ خرازی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۹۴).

اینکه برخی انداز را محدود به واعظان و مبلغان غیر فقیه دانسته و آن را تنها به محتوای برحذر دارنده از جهنم و مسائل عقیدتی برگردانند، سخن کاملی نیست (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۸) و با فهم عرف از آیات و روایت‌های ذیل آیه سازگاری ندارد. برخی از روایات رفتن تعدادی از مردم یک شهر پس از شهادت امام برای جستجو درباره حجت الهی بعدی و خبر آوردن برای دیگر مردمان شیعه را از باب «آیه نفر» تأیید کرده و سخن این افراد را برای دیگر شیعیان حجت قرار داده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۸). در روایتی دیگر آیه شریفه را با فلسفه حج پیوند زده و رفتن نزد امام، آموزش دیدن از وی و طرح پاسخ‌ها برای مردمان دیار خود را تفسیر این آیه می‌داند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۱۹). همچنین شیخ صدوق در جای دیگر معنای روایت «اختلاف امتی رحمة» را مصداقی از کوچ ذکر کرده و هجرت را برای دریافت علم دین و فقه دانسته تا در بازگشت از نزد رسول خدا ﷺ آن را به مردم خود آموزش دهند (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۷). این روایات نشان می‌دهد که هجرت برای کسب علم، محدود به زمان و علم خاص نبوده و به مطلق زمان‌ها و مطلق زوایای دین، چه اصول دین و چه فروع آن اشاره دارد.

باید دانست آموزش تخصصی فقه به تمامی مردم و با هرگونه استعدادی مستلزم آن است که تمامی مکلفین و افراد جامعه کار و زندگی خود را تعطیل کرده و همان‌گونه که عالم دینی وقت برای کشف مطلب گذارده، آنها نیز در فهم دین تلاش کنند که این مطلب به حکم وجدان باطل بوده و منجر به تعطیلی زندگی روزمره و کارهای آنان می‌شود. از این روست که برداشت شمول تفقه اجتهاد و تقلید از آیه شریفه، مورد نظر

قدما و متأخرین از اصحاب بوده است؛ نمونه آن در کلام جناب کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶)، کراجکی (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۶) و برخی از اخباریون مانند سید نعمت‌الله جزائری (جزائری، ۱۴۰۱ق، ص ۳۰) دیده می‌شود.

۲. روایات اشاره‌کننده به اجتهاد و تقلید

روایات مرتبط با اجتهاد و تقلید و تأیید این دو عمل از جانب شارع مقدس متواتر معنوی بوده و تردید در رجوع به فقیه در دوران غیبت و اجتهاد آنان بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲) و برخی از فقها «ارتکازی» بودن آن را ادعا کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۹). این روایات یا به صورت مطابقی و یا به صورت تضمینی و التزامی به دو گروه از مردم یعنی عالم دینی و پرسشگر مقلد اشاره دارد:

الف. روایاتی که بر پرسش از عالم دینی دلالت دارند و شارع مقدس بر عهده مؤمنین نهاده که در صورت جهل به مسئله‌ای آن را سؤال کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰).

ب. روایاتی که دال بر لزوم بذل علم توسط عالم به مؤمنین جاهل است. اگر تقلید و رجوع به عالم دینی جایز نبود، نه بر تفقه در دین و نه بر نشر آن از جانب شارع مقدس تأکید نمی‌شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱، ۳۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶).

ج. روایاتی که دلالت بر تأیید رجوع به قم و اهل قم و حجت‌بودن آنان در آخرالزمان بر مردم دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۲۱۳).

د. روایاتی که مردم را به دو گروه تقسیم کرده‌اند؛ گروه اول شامل عالمی است که از وی اطاعت شود و گروه دوم شنونده‌ای است که دستور دین را نگه دارد و عامل به مطالب دین شود (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۲۵).

ه. بیان جایگاه عالمان دینی به‌عنوان حافظان دین مردم، گروه دیگری از روایات را شامل می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸، ۱۶).

و. گروه دیگری از روایات دستور ائمه علیهم‌السلام به اصحاب خود جهت فتوادادن برای مردم و تأیید فتوادادن آنان را بیان می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۳).

ز. دستور به تقلید از عالمان دینی و راویان حدیث به صورت بیان کلی یا اشاره به

افراد مانند «یونس بن عبدالرحمن» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۵۸؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۸۴).

۳. وجود سیره عقلا و متشرعه بر اجتهاد و تقلید

در مباحث اصولی، «سیره» عبارت است از اینکه رسم و عادت و خوی مردم بر انجام فعلی و یا ترک عملی استقرار و ثبات یافته باشد و این سیره گاهی مربوط به همه مردم، عقلا، ملت و همه افراد جامعه - چه مسلمان و چه غیر مسلمان - است که در این صورت «سیره عقلاویه» نامیده‌اند و اصولیین از چنین سیره‌ای به «بناء عقلا» تعبیر می‌کنند؛ گاهی «سیره» مربوط به جامعه اسلامی و امت اسلام و یا مربوط به جامعه تشیع و خصوص شیعیان است که در این صورت «سیره اسلامی» تحقق می‌یابد و اصولیین آن را به «سیره متشرعه» تعبیر کرده‌اند (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۷۶). بنابراین «سیره» به بناء عقلا و سیره متشرعه تقسیم شده است (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸۲).

استدلال به سیره عقلا و متشرعه از این روست که به وجدان و شهود عینی و رجوع مردم زمانه‌های دور و نزدیک به اهل علم و متخصصین در رشته‌هایی که جهل داشته‌اند رخ داده و شارع مقدس نیز از این امر نهی نفرموده است (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۶۳).

اشکال

برخی به سیره عقلا و متشرعه چنین اشکال کرده‌اند که شرط پذیرش سیره عقلا و عملکرد آنان، تأییدش توسط شارع و یا حداقل عدم نهی از آن بوده و شرط پذیرش سیره متشرعه یکی بودن موضوع میان متشرعه گذشته و معاصر است تا اطمینان به دست آید که تمامی متشرعه هم عصر با معصومین علیهم‌السلام به همان مسئله‌ای پرداخته‌اند که معاصرین می‌خواهند آن را اثبات کنند. با توجه به این شروط، نوع تقلید مکلفین از مجتهدین و فقها در دوران ائمه علیهم‌السلام با نوع تقلید امروز از مجتهدین تفاوت دارد و مسئله واحد نیست تا حکم نیز واحد باشد. در واقع آنان احکام را مستقیم از امام معصوم

دریافت کرده و به مردم انتقال داده‌اند؛ درحالی که مجتهدان امروزی به ظن و گمان خود و اصول عملیه تمسک یافته و حکم می‌دهند.

پاسخ به اشکال

فارغ از این که آیا عمل مجتهدین به اصول عملیه و برخی از ظنون اعتبار دارد یا خیر؟ باید توجه داشت که حتی بنا بر اجتهادِ قسمتی از احکام شرعیه بر اساس اصول عملیه و ظن توسط فقهای معاصر، قسمت عمده از احکام شرعی برگرفته از روایت‌هایی است که تحلیل و بررسی آنها بر اساس قواعد دینی و آموزه‌های برگرفته شده از اخبار اهل بیت علیهم‌السلام است. به عبارت دیگر همان سبکی را که زراره و دیگر فقها در تشخیص احکام به کار برده‌اند، توسط فقها نیز مورد استفاده قرار گرفته است. از طرف دیگر توجه بدین نکته اهمیت دارد که مطابق برخی از گزارش‌های تاریخی و حدیثی، در دوره حضور معصومین علیهم‌السلام امکان دسترسی دائم به امامان علیهم‌السلام فراهم نبوده و فقهای همچون یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان به اجتهادات خود و استنباط خود از روایات اطمینان کرده و آنها را به‌عنوان فتوا به مردم گفته‌اند؛ درحالی که برخی دیگر از فقها با آنان مخالفت کرده و با استناد به روایت‌هایی دیگر اجتهاد خود را ملاک قرار داده‌اند (تستری کاظمی، بی‌تا، صص ۷۷-۸۶؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۷۰؛ نک: ج ۴، ص ۲۷۶؛ نک: شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ج ۳، ص ۲۲۸؛ ج ۴، ص ۱۴۷؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۱؛ نک: سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲؛ علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۳۰۸؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۲۶).

شاهد دیگر «مقبوله عمر بن حنظله» است که نشان از اختلاف دو فقیه عادل در یک متن و فتوا داشته، به گونه‌ای که پرسشگر نیازمند حل اختلاف با تمسک به قواعدی است که امام علیه‌السلام به او آموزش داده است. جناب عبدالله بن جعفر حمیری نیز کتابی در اختلاف میان هشام بن حکم و هشام بن سالم تألیف کرده که نشان از اختلاف این دو صحابی ائمه علیهم‌السلام در برخی از مسائل دارد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۰). شیخ مفید به اختلاف فتاوا و اخبار میان شیخ صدوق و ابن جنید اشاره کرده و خود نیز تصریح بر عدم پذیرش تمامی روایات و فتاوای شیخ صدوق کرده و ضرورت را در اجتهاد دانسته است (مفید،

۱۴۱۳ق، ب، ص ۷۲). با این وصف، اهل بیت علیهم السلام اجتهاد را نفی نکرده و با بیان قواعدی مانند «لاضرر» و «رفع عن امتی» فقها را رهنمون به «علینا القاء الاصول و علیکم التفریح؛ برماست که قواعد کلی را بیان کنیم و شما از آنها جزئیات را استخراج کنید» کردند (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۰).

۴. رسوخ اجتهاد و تقلید در ارتکاز عقلا و متشرعه

به گمان می‌توان دلیلی فراتر از «سیره عقلا» و «سیره متشرعه» را مطرح کرد و آن «ارتکاز متشرعه» است. ارتکاز از ریشه «رکز» به معنای ثابت شدن و محکم کردن است و اگر کسی قسمتی از قوس کمان را در زمین محکم کرده، به گونه‌ای که بدان تکیه دهد، از عبارت ارتکاز استفاده می‌شود (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۷۲). ارتکاز در اصطلاح فقها عبارت است از رسوخ مفهومی خاص در ذهن گروهی یا اکثر و یا همه مردم؛ مانند ارتکاز محترم بودن قرآن و کعبه نزد مسلمانان و ارتکاز حرمت داشتن امامان معصوم علیهم السلام نزد شیعیان (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۴۵). برخی از اصولیین این رسوخ را در اذهان متشرعه به گونه‌ای محکم دانسته‌اند که حتی با وجود مستندی مخالف بر عقیده آنها [البته غیر قطعی]، دست از آن اعتقاد قطعی شده نخواهند کشید (الوائلی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۴۲) و برخی از اصولیین ضمن تعریف ارتکاز به «فعلی که در پرتو سیره به خاطر مداومت و تکرار، در ذهن سخت و عمیق جای گرفته است» و تعریف مرتکزات متشرعه و عقلیه به «شعوری عمیق نسبت به حکمی که انجام یا ترک آن از سوی عقلا و متشرعه صادر می‌شود» بر آنند که این مرتکزات عقلا و متشرعه، همان سیره و طریق عقلا و متشرعه است که بر اثر تداوم و تکرار به امور ارتکازی مبدل شده‌اند (جبار گلپاغی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲).

آنچه در ارتکاز اهمیت دارد ذهنیت عالمان و عموم جامعه در این‌باره است که گاهی دلیل آن در لحظه آشکار نیست، اما به‌عنوان امری بدیهی آن را تلقی کرده‌اند و اولین پاسخ در مقام سؤال، بدون تأمل داده می‌شود (الوائلی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۴۳). برخی ارتکاز متشرعه را منشأ شکل‌گیری «سیره عملی» و «اجماع» دانسته‌اند و در حقیقت

پشتوانه علمی سیره و اجماع به شمار می‌آید (الوئالی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۴۴). ویژگی ارتکاز نسبت به سیره در آن است که سیره از آن جهت که ماهیت آن فعل یا ترک است نسبت به نوع حکم اجمال دارد، برخلاف ارتکاز که نوع حکم را تعیین می‌کند. در نهایت می‌توان تمایز سیره و ارتکاز را در این موارد جستجو کرد:

۱. ارتکاز عقلا یا متشرعه امری ذهنی است و حال آنکه سیره (سیره عقلا، سیره متشرعه) یک عملکرد است.

۲. ارتکاز عقلا یا متشرعه بنا بر نظر اکثر دانشیان و با توجه به تعریفی که برای آن ارائه شده، در تحقق خود نیازمند و وابسته به سیره (سیره عقلا، سیره متشرعه) می‌باشد و حال آنکه سیره چنین نیست (جبار گلباگی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۴).

ضرورت «رجوع جاهل به عالم در مسائل دینی و شرعی» مسئله‌ای است که در نهاد متشرعه و دینداران نقش بسته و در طول زمان بدون هیچ درنگی آن را انجام داده‌اند؛ هرچند که در ظاهر نامش را ندانند و دلیلش را نشناسند (خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۹، ۶۳). شاهد این ارتکاز، سخنان اصحاب و قدمای امامیه است که نشانگر نهادینه‌بودن این امر در ذهن مسلمین، بلکه شیعیان - حتی در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام - است. آن گونه که شیخ مفید و سید مرتضی این امر را سیره مستمر شیعیان از زمان امیرالمومنین علیه السلام دانسته‌اند (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۹۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۲۰).

۵. مخالفان اجتهاد مصطلح در دو سده اخیر

با توجه به دلایل پیش گفته به دست می‌آید که این پیوست آگاهانه و منطبق بر مبانی عقلی و دینی، منجر به کوتاهی دست منحرفین و نگهداری میراث اهل بیت علیهم السلام بوده و راه را بر اجرای شگردهای شیاطین جن و انس مسدود کرده است. از این روی اجتهاد و تقلید مسئله‌ای است که از طرف مدعیان دروغینی مانند احمد اسماعیل بصری (مدعی یمانی) مورد هجمه قرار گرفته و با طرح ادعای «بدعت بودن اجتهاد و تقلید» به دنبال گسست این پیوند و سلطه خود بر جامعه دینی است.

آنچه احمد بصری در این زمینه در کتاب‌های خود بدان استناد کرده، ادعاها و

دلایلی است که پیش از وی در جریان‌های انحرافی و برداشت‌های ناصحیح «اخباریون افراطی» مطرح شده است.

محمدامین استرآبادی اجتهاد فقها و تقلید از آنان را رد کرده (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۱) و در سخنی، فتاوی فقها را خارج از دایره روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند. او عملکرد فقها را آرای شخصی آنها ذکر کرده که به طور بدیهی با توجه به عدم عصمت آنها علم‌آور نیست و نمی‌توان بدان استناد کرد و تنها راه رسیدن به حکم قطعی، تمسک به روایت‌های موجود در کتاب‌های قدماست که تمامی آن روایات صحیح و قابل اعتنا هستند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۱). اخباریون شیوه فقها و مجتهدان و قواعد درج شده در مباحث اصول فقه را برگرفته از اهل سنت دانسته و از این روی معتقدند که این علم بدعت بوده و مجتهدانی همانند علامه حلی سقیفه‌ای مانند سقیفه بنی ساعده در تشیع ایجاد کرده‌اند! (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۶۹). اخباریون معتقدند ما واقعه‌ای نداریم که خالی از حکم شرعی باشد و باید حکم هر واقعه‌ای قطعی باشد و اجتهاد و استفاده از قواعد اصولی فقط افاده ظن و گمان می‌کند که آیات الهی آن را رد کرده است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۵). استرآبادی با توجه به روایت‌هایی درباره عدم تمسک به فتاوی غیر علمی و ظن‌آور (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲) نتیجه گرفته است که تنها راه به دست آمدن احکام از طریق اهل بیت علیهم‌السلام بوده و تمسک به اجتهاد و قواعد اجتهاد، ظن‌آور و مورد مذمت ائمه علیهم‌السلام است.

صوفیه گنابادیه نیز این منش را تمسک کرده و افزون بر دوری عملی از تقلید مجتهدان و فقها (گنابادی، ۱۳۷۹، ص ۹۰)، اتهام جدایی عالمان متقدم (دوران شیخ مفید به بعد) از دستورات ائمه اطهار علیهم‌السلام را ابراز کرده و قواعد اجتهادی در فقه و عقائد را متأثر از رفت و آمد عالمان شیعه با اهل سنت و مبانی فکری و اجتهادی آنان دانسته‌اند. ملا سلطان محمد گنابادی معروف به سلطان علیشاه مدعی است که «اجتهاد و تقلید در دوران غیبت کبری بعد از فوت مشایخ بزرگ وارد تشیع شد (در دوران غیبت صغری چون ارتباط با امام میسر بود اجتهاد نبود)؛ به سبب اینکه بعد از فوت مشایخ معروف و بزرگ در دوران غیبت کبری، اولاد آنها اسم تشیع را گرفته بودند و از پدران خود تقلید

کردند و بدون اینکه لوازم تشیع را داشته باشد و از سوی دیگر چون با اهل سنت در نزاع و رفت و آمد بودند و در میان اهل سنت هم کتب اجتهادی بسیار بود و اهل سنت با استفاده از آیات مجمل و روایات متشابه استنباط احکام می‌کردند و به صورت کتاب تدوین می‌کردند، ولی فرزندان مشایخ چون کتبی نداشتند و علمی هم نداشتند مجبور بودند به کتب مشایخ سلف رجوع کنند (و دستشان خالی بود)؛ لذا کم کم به اصول فقه عامه مراجعه کرده و از طریق آنها در فقه خود استفاده کردند» (گنابادی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲).
 وی به نقل از شیخ راضی می‌گوید: «که این اصول حرام است و مهلک فقه هستند» (گنابادی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲).

ملا علی گنابادی معروف به نور علیشاه هم مدعی است که برخی از علمای شیعه از قیاس و استحسان اهل سنت در استنباط احکام شیعه استفاده می‌کنند (گنابادی، بی‌تا، ص ۱۶۲).
 بزرگان شیخیه نیز علی‌رغم مخالفت با دیدگاه اخباریون و غیر قطعی دانستن نظریه‌های آنها (ابراهیمی، بی‌تا، ص ۵۸، ۱۲۱؛ رشتی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۱۱۱)، با همان استدلال اخباریون به اصولیون و مجتهدان حمله کرده و آنها را متمسک به اصول اهل سنت دانسته و اجتهاد را باطل می‌دانند (کرمانی، بی‌تا، صص ۱۹۸-۲۰۲؛ ابراهیمی، بی‌تا، صص ۳۳-۹، ۷۵).
 احمد اسماعیل بصری در واقع پیرو آرای جریان‌های انحرافی پیش از خود بوده و سخن تازه‌ای ارائه نکرده است. او ادعا دارد که تقلید از غیر معصوم باطل بوده و هیچ آیه، روایت و دلیل عقلی‌ای به لزوم آن اشاره نکرده است (بصری، ۲۰۱۰م، ج ۲، صص ۶۴-۶۵).
 ادعاهای او مبتنی بر همان استدلال‌هایی است که محمدامین استرآبادی در الفوائد المدنیة بدان‌ها اشاره کرده است (المنصوری، ۲۰۱۲م، ص ۴۵؛ ابوریغیف، ۲۰۱۳م، ص ۹۲).

۵-۱. نقد و بررسی ادله بدعت‌دانستن اجتهاد و تقلید

تحلیل آرای اخباریون و گمانه‌عدم حجیت و اعتبار اجتهاد و تقلید پیشینه‌ای از زمانه شیخ مفید و اساتید وی دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق ب، ص ۷۳). آرا و گمانه‌های محمدامین استرآبادی نیز از همان ابتدا توسط مجتهدان و فقهای امامیه نقد شده و مقابله مرحوم وحید بهبهانی بیش از پیش عرصه را بر آنها تنگ کرد. با آشکار شدن سستی آرای

اخباریون افراطی، نقد دیگر فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی کار مشکلی نبوده و با توجه به وحدت در ادعا و استدلال میان جریان‌های انحرافی پیش گفته، نواقص علمی ادعاهای افراد دیگر مانند احمد اسماعیل بصری پوشیده نمی‌ماند.

۵-۱-۱. عدم فهم صحیح از معنای اجتهاد و تقلید

اشتباه اخباریون افراطی از آنجا نشئت گرفته که نتوانسته‌اند تمایز میان اجتهاد مرسوم نزد عالمان امامیه را با اجتهاد نزد عالمان اهل سنت تمیز داده و تفکیک کنند. «اجتهاد» در معنای کلی خود به معنای کوشش، تلاش و دقت عمیق برای کشف تکلیف شرعی و نظر خدای متعال است. این عملکرد نه تنها مورد مذمت قرار نگرفته، بلکه شایسته بودنش بر هیچ عقل سلیمی حتی عقول اخباریون افراطی پوشیده نیست. اما سخن در این است که اجتهاد و تلاش و پی‌بردن به دستور شارع مقدس از چه راهی باید اتفاق افتاده و چگونه بدان دست یابیم؟ تمایز اصلی شیعیان و اهل سنت در همین محور بوده و تمامی عالمان شیعی معتقدند که با تفحص و تدبر در قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام این راه کشف شده و اهل سنت با فاصله گرفتن از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و درماندگی در کسب نظر شارع مقدس به قواعدی خودساخته و باطل مانند «قیاس» و «استحسان» روی آوردند و به تعبیر دیگر اجتهاد به آرای خود (اجتهاد به رأی) و بدون استناد به سخن معصوم علیه‌السلام کرده‌اند. در برخی موارد اجتهاد آنان به صراحت در برابر نص قرار داشته که از آن به «اجتهاد در برابر نص» یاد می‌کنند (شرف‌الدین، ۱۴۰۴ق، سراسر کتاب).

بر خلاف اهل سنت، مجتهدان همانند اخباریون قائل به بهره‌گیری از کلام معصوم در اجتهاد بوده و هیچ تشابهی با روش اجتهادی اهل سنت نداشته و عدم دقت در الفاظ، منجر به اتهام‌زنی به آنان توسط افرادی مانند «محمدامین استرآبادی» شده است. لازم است این تذکر را اشاره کنیم که اگر به صرف وحدت در لفظ، اتحاد در معنا هم اتفاق می‌افتد، باید ادعا کرد که مباحث «توحید»، «نبوت» و «معاد» نیز برگرفته از آرای اهل سنت بوده و تحقیق و اعتقاد به آنان باطل است؛ چراکه اهل سنت نیز بدان پایبند بوده و این مسائل را از آموزه‌های خود می‌دانند! (نک: مدرسی، ۱۳۶۸، ص ۳۴؛ علیدوست، ۱۳۹۴، صص ۲۹۹، ۳۰۵، ۴۷۶).

آیت‌الله خوئی پس از بررسی تعاریف اجتهاد چنین معتقدند که منظور اصولیون از اجتهاد «به دست آوردن دلیل شرعی برای کشف حکم شرعی» است که این تعریف موافق دیدگاه اخباریون بوده و میان اصولی و اخباری در قبول ماهیت اجتهاد تفاوتی نخواهد بود (خوئی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۱۰). برخی از اخباریون معتدل مانند سید نعمت‌الله جزائری (جزائری، ۱۴۰۱ق، ص ۵۶) و محدث بحرانی (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۰۰) متوجه این مطلب شده و تصریح کرده‌اند که ماهیت اجتهاد میان اهل سنت و عالمان شیعه متمایز بوده و اشکالی به اصولیون وارد نیست. علامه مجلسی نیز با اشراف به معنای تحول یافته اجتهاد در میان شیعیان، روی گردان از به کارگیری این عبارت نبوده و در تأیید اجتهاد به معنای تحقیق، تحلیل و استنباط از روی قرآن و روایات، به متن روایت جناب کلینی استشهد کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۹۸).

نکته اینکه علامه مجلسی با ذکر قید «اجتهاد در اصطلاح امروزه» و «عدم دسترسی مستقیم به معصوم» به طور کامل به روش اجتهادی اصولیون اشاره داشته و با تأکید بر تفاوت استنباط احکام در دوران غیبت، سخنش مخالف با استدلال محمدامین استرآبادی است که اجتهاد را باطل دانسته و فتوادادن در دوران غیبت را همسان با فتوادادن در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام پنداشته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۹۸).

باتوجه به مطالب گذشته معنای مذمت و نفی اجتهاد و تقلید در آیات و روایات مورد استناد اخباریون آشکار شده و می‌توان ادعا کرد که بنابر قرائن حالیه و مقالیه و قرائن متصل و منفصل، این آیات و روایات اطلاق در نهی نداشته و اجتهاد مصطلح در میان عامه و اهل سنت را اراده کرده است. آیات نهی کننده از تمسک به ظن، ثمره‌ای برای اخباریون نداشته و برخی آیات اشاره به عملکرد عالمان یهودی دارد که برای حفظ منافع خود اقدام به تحریف کتاب مقدس کردند و خدای متعال پیروی مردم از این دسته عالمان را به دلیل سخن دروغ نهی کرده است. قسمتی دیگر از آیات، مرتبط با مشرکین است و آنها در مسائل اعتقادی خود پیرو ظنون بوده و کورکورانه و بدون حجت شرعی از پدران خود تقلید کرده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۴ و ۴۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۹۲؛ ج ۱۹، ص ۴۰). برخی از آیات دیگر نیز دلالت بر حرمت تقلید در اصول دین را ذکر

کرده است، نه فروع دین؛ با توجه به این نکات می‌توان گفت که آیات مورد استناد اخباریون ارتباطی با مسئله مورد بحث نداشته و به طور اختصاصی از اطلاق آیات قرآن خارج شده‌اند؛ چرا که مسئله مورد مناقشه «اجتهاد بر اساس آیات و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و تقلید جاهل از عالم به دستورات اهل بیت علیهم‌السلام است»، در حالی که آیات و روایات مورد ادعای اخباریون سخن در مذمت «اجتهاد از روی نظرات شخصی بدون استناد به قرآن و روایات و تقلید جاهل از جاهل» است (تبریزی، بی‌تا، ص ۲۰؛ مرتضوی لنگرودی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۰).

همچنین می‌توان گفت اگرچه برخی از آیات و روایات را دارای اطلاق در مذمت «ظن» بدانیم و آن را شامل هر گونه گمانه‌ای توصیف کنیم (یونس؛ ۳۶؛ بقره، ۱۶۸)، باز هم برای اخباریون فایده‌ای نداشته و عمل به اجتهاد مصطلح با دلایل قرآنی، روایی و سیره عقلا تخصیص خورده و از دایره ظنون نهی شده خارج می‌شود و اعتبار می‌یابد (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ همان گونه که عمل به ظاهر آیات و روایات، علی‌رغم ظنی بودن بنابر سیره عقلا از دایره ظن غیر معتبر خارج شده و تمامی مردم و عقلا اعتبار آن را می‌پذیرند (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۷).

در ادامه استدلال‌های اخباریون، استرآبادی در کتاب خود ادعایی غیر واقعی مطرح و بیان کرده که شیخ مفید به صرف حسن ظن و بدون تحقیق عالمانه، نظرات دو تن از اساتید خود یعنی «ابن جنید» و «ابن عقیل» را پذیرفته و اجتهاد و قیاس باطل را حجت دانسته است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۶).

نخست اینکه این سخن بدون دلیل بیان شده و تحلیل استرآبادی مبتنی بر مستندات علمی نیست. دیگر اینکه سخن وی خلاف واقعیت تاریخی و گزارش‌های رسیده از آن ایام است. فهرست‌نویسان شیعه همچون نجاشی در شرح حال شیخ مفید عنوان کرده‌اند که ایشان با دلایل ابن جنید و ابن عقیل موافق نبوده و نوع استدلال و قیاس مد نظر آنان را قبول نداشته است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۰۲). شاهد این سخن اشکالات شیخ مفید به وی در قسمتی از دو رساله المسائل السرویه و رساله المسائل الصاغانیه (مفید، ۱۴۱۳ق ب، ص ۷۳؛ و مفید، ۱۴۱۳ق ج، ص ۵۸) و نوشتن کتابی اختصاصی در رد دیدگاه وی با عنوان النقص علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۰۲) است.

۵-۱-۲. پیشینه (تأیید) اجتهاد در میان قدما

اشاره شد که محمدامین استرآبادی ادعا کرده که شیخ طوسی و دیگر صاحبان کتب اربعه اجتهاد و تقلید را باور نداشته‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۹۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۶). هم‌نوا با این سخن احمد اسماعیل در کتاب خود با عنوان مع عبد الصالح ادعا دارد که در میان بزرگانی مانند شیخ مفید و شیخ طوسی کسی قائل به امر تقلید از فقیه نبوده و در احکام شرعی نیز کسی تقلید نمی‌کرده است (بصری، ۲۰۱۰م، ج ۱، ص ۴۰).

این سخنان دارای استناد علمی نبوده و مکتوبات برجای مانده از شیخ مفید و شیخ طوسی خلاف آن را ثابت می‌کند. شیخ مفید پس از بیان مشکلات دسترسی به حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت و نیاز مردم در پیدا کردن احکام فقهی، راه دستیابی به احکام دین را فقها و تقلید از آنان می‌داند (مفید، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴). سید مرتضی نیز در کتاب الذریعة و در باب «فی صفة المفتی و المستفتی» امر تقلید عامی و غیر متخصص در احکام فقهی از متخصص در احکام یا همان فقها را اجماعی دانسته که اختلافی در آن وجود ندارد (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۹۶). شیخ طوسی عالم دیگری است که بر خلاف ادعای احمد اسماعیل، دستور به تقلید داده و در لزوم رجوع به فقها در احکام دین و لزوم تقلید آن را سیره مستمر اصحاب می‌داند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۲۰).

عملکرد شیخ صدوق در کتاب‌های فقهی و فتوایی ایشان شاهدی دیگر در به‌کارگیری قوه اجتهاد و تحلیل درباره روایات اهل بیت علیهم السلام است. وی در بحث از حکم شرعی «تجدید بنای قبر» روایتی را آورده است که قرائت آن محل اختلاف میان محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله اشعری قمی، احمد بن محمد خالد برقی و استادش محمد بن ولید است. هریک نیز با توجه به قرائت خود معنایی را اراده کرده و شیخ صدوق نیز افزون بر آنها سخنی درباره نحوه قرائت حدیث و معنای آن بیان می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

شیخ یوسف بحرانی در ابتدا از اخباریون افراطی بوده که پس از تحقیق و تبعیت از دیدگاه علامه مجلسی، در آرای خود اعتدال ایجاد کرده است و در نقد آرای استرآبادی و دیگر اخباریون افراطی، تصریح به تقسیم مردمان به «مجتهد» و «مقلد»

کرده و اختلاف اخبار، مشتبه شدن دلالت روایات و نبود دلالت‌های فهم حدیث را دلیل بر ضرورت اجتهاد و تقلید شمرده است (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۹۷؛ ج ۱، ص ۲۶۳). احمد بصری سخنی دیگر اما بدون دلیل ذکر کرده است و عالمانی مانند سید نعمت‌الله جزائری را مخالف اجتهاد و تقلید دانسته است. این سخن در حالی است که سید نعمت‌الله جزائری به صراحت با برخی از آرای اخباریون مخالف بوده و حتی توهین‌های استرآبادی را رد کرده و در بزرگداشت و احترام به اجتهاد و مجتهدین سخن گفته است (جزائری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲). و چگونه ممکن است که سید نعمت‌الله جزائری قائل به جواز تقلید از مجتهد میت و فوت شده باشد، اما قائل به جواز تقلید از مجتهدین و فقهای زنده نباشد؟ (جزائری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲).

پس باید توجه داشت که حتی اخباریونی مانند فیض کاشانی و سید نعمت‌الله جزائری معتقدند که غیر متخصص در امور دینی و کسی که تخصص در علوم حدیث ندارد و نمی‌تواند فهم کاملی از روایات داشته باشد، لازم و واجب است که از فقیه دارای تخصص در علوم حدیث پیروی کند و اختلاف آنان با اصولیون در منابع برداشت و روش برداشت از احادیث و بیان فتوا می‌باشد. لذا تأکید می‌کنیم که بر خلاف سخن احمد اسماعیل بصری هیچ یک از فقهای نام‌برده قائل به باطل بودن تقلید افراد عامی از فرد متخصص نیستند و اختلاف در روش‌شناسی و چگونگی فهم حکم فقهی است.

۵-۱-۳. نیازمندی روایات کتب اربعه و قدما به ارزیابی

محوری‌ترین استدلال در میان اخباریون و جریان‌های مشابه در این مسئله، ادعای نزدیکی قدما به دوران ائمه علیهم‌السلام، در اختیار داشتن متن اصول چهارصدگانه و قرائن مرتبط با صحت متن روایت است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۱). با مراجعه به مطالب پیش گفته ضعف این سخن آشکار بوده و شواهدی ارائه شد که نشان از اختلاف میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام و فقیهان دوران غیبت صغری در نقل، تحلیل و فتاوی بر گرفته از روایات دارد و این اختلاف گویای اجتهاد میان قدما و عدم دسترسی یا اعتنا به منابع و برداشت‌های یکدیگر است. از طرف دیگر برخی از روایت‌های مندرج در این

کتاب‌ها به معصومین علیهم‌السلام منتهی نشده و یا با گزاره‌های قطعی تاریخ در تعارض است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۵). افزون بر آنچه ذکر شد اختلاف نویسندگان کتب اربعه در استناد به منابع و فتاوی‌ای نویسندگان دیگر کتب اربعه است. شیخ صدوق در قسمتی از کتاب خود فتوایی درباره تغییر در وصیت میت بیان کرده که مخالف با فتوا و روایت موجود در کتاب الکافی جناب کلینی است و شیخ صدوق به این تفاوت و عدم اعتنای خود به روایت جناب کلینی تصریح کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۳). شیخ مفید دیدگاه شیخ صدوق در سی روزه بودن ماه رمضان را نپذیرفته و روایت‌های مورد استدلال ایشان را نقد می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ق الف، ص ۱۹). شیخ طوسی نیز روایتی درباره جواز غسل و وضو با گلاب را ذکر کرده که جناب کلینی و شیخ صدوق بدان عمل کرده‌اند، اما وی علی‌رغم ذکر خبر در اصول و کتب قدما، آن را خبری نادر و غیر قابل اعتنا دانسته است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۹؛ نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸، ص ۱۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۲۱۳، ۲۷۱، ۳۶۰).

با این حقیقت اخباریون معتدلی همچون سید نعمت‌الله جزائری (جزائری، ۱۴۰۱ق، ص ۶۵) و شیخ یوسف بحرانی (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۰) تصریح کرده‌اند که اخبار کتب قدما قطعی نبوده و قرائن مد نظر آنان برای ما مخفی است.

۵-۱-۴. نیازمندی به قواعد استنباط و اصول فقه

هر علمی نیازمند قواعدی برای فهم و درک منابع مرتبط با آن علم است و همچنین به منطق فهم متناسب با اجزا و آموزه‌های خود نیازمند است. دین و دینداری از این قاعده مستثنا نبوده و علم فقه نیازمند قواعدی است که به واسطه آنها معنا و مفهوم روایت‌های مرتبط با مسائل شرعی و تعبدی را استخراج کنیم. مجتهدان بحث و گفتگو درباره این قواعد را به علم «اصول فقه» سپرده‌اند. در «اصول فقه» به این محورها توجه می‌شود:

۱. با کدام ابزار و با چه روشی می‌توان معنا و مراد اهل بیت علیهم‌السلام در روایات فقهی را استخراج کرد و محدوده اعتبار آنها چه میزان است؟

۲. در صورت تعارض دو یا چند روایت، چه روشی را باید استفاده کرد و ترجیح بر قبول کدام متن است؟

۳. در صورت فقدان دلیلی از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام چه راهی برای فهم حکم الهی باید انتخاب کرد؟

فقها و اصولیون پیشینه بهره‌گیری از قواعد اصولی در تبیین احکام شرعیه را به دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام بازگردانده و گزارش سلیم بن قیس هلالی از تبیین حضرت علی علیه‌السلام درباره «ناسخ و منسوخ»، «محکم و متشابه»، «عام و خاص» و غیره را شاهد خود گرفته‌اند (امین، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴۱). پس از ایشان می‌توان به مباحث امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام اشاره کرد (صدر، بی‌تا، ص ۳۱۰) و تعدادی از یاران ائمه علیهم‌السلام مانند هشام بن حکم با تألیف کتاب الالفاظ و یونس بن عبدالرحمن با تألیف کتاب اختلاف الحدیثین قسمت‌هایی از این علم را اصلاح کرده و پس از آن عالمانی مانند ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و دیگر بزرگان شیعه در گسترش آن کوشیدند (صدر، بی‌تا، ص ۳۱۰). مجتهدان معتقدند که از قواعد اصولی در سه محور می‌توان بهره گرفت:

الف. در تبیین دلایل موجود از قرآن و سنت: به‌عنوان نمونه در روایتی که از فعل امر استفاده شده و دستور به برپایی نماز دارد آیا این فعل امر «اقیموا» افزون بر لزوم عقلی، و خوب شرعی هم دارد یا خیر؟

ب. در مقام داوری میان دو گزارش معارض: به‌عنوان نمونه اگر دو روایت از اهل بیت علیهم‌السلام مطرح شد که محتوای آنها با یکدیگر در تعارض است، کدام یک را و با چه روشی باید ترجیح داد و برگزید؟ آیا می‌توان هر دو را قبول و میان دو معنا جمع کرد؟

ج. ارائه راهکار در زمان فقدان نص: در برخی از مسائل فقهی به ویژه مسائل جدید و مستحدثه، نصی مشخص برای پرسش مکلفین وجود ندارد. در این مقطع مجتهدان با تقسیم مسئله محل بحث به شبهات حکمی، موضوعیه، تحریمی و وجوبیه به تحلیل درباره تکلیف احتمالی پرداخته و یا با تمسک به قواعدی عام و پیداکن مصداق جدید و یا با تمسک به برخی از قواعد برگرفته از روایات و عقل، تکلیف را به مقلدین خود

آموزش می‌دهند (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۰۹). به عبارت دیگر و با توجه به اینکه علم داریم که هیچ مسئله‌ای عاری از حکم الهی (وجوب، حرمت، اباحه) نیست، در صورت نرسیدن دستوری مستقیم از اهل بیت علیهم‌السلام، راهکاری بیان شده که شامل تمسک به قواعد عام و یا استخراج قواعدی برای حل مسائل جدید است. این راهکارها در میان فقیهان به «اصول عملیه» و «قواعد فقهی» شهرت دارد و در تعیین تکلیف کلی یا جزئی از آن بهره می‌برند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۵)؛ به‌عنوان نمونه با ورود میوه‌ای جدید در میان مردم تردید حاصل شده که آیا خوردن آن حلال است یا حرام؟ در این مورد با تمسک به قاعده «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ؛ هر چیزی برای تو حلال است جز اینکه علم به حرمت آن پیدا کنی» می‌توان حکم به حلیت خوردن آن میوه صادر کرد (محقق داماد، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۷).

این روش افزون بر اینکه مورد قبول عقلا قرار گرفته، به‌عنوان راه برون‌رفت از بحران عدم نص توسط ائمه علیهم‌السلام آموزش داده شده (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۱) و فقیهان متقدم شیعه از آن بهره برده‌اند. سید مرتضی در مباحث اصولی و فقهی خود تصریح کرده که در زمان فقدان نص و اجماع امامیه در مسئله‌ای شرعی لازم است که از اصول عقلی برای کشف حکم الهی استفاده شود (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۳). شیخ صدوق در استدلال بر جواز هر نوع ذکری برای مناجات در نماز به قاعده «کل شیء مطلق حتی یرد فیه النهی؛ هر عملی مجاز است جز اینکه درباره آن نهی‌ای وارد شده باشد» استناد کرده (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۶) و در نمونه‌ای دیگر به قاعده «كُلُّ مَاءٍ طَاهِرٌ إِلَّا مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ قَلْبَرٌ؛ هر آبی پاک است تا زمانی که یقین کنی آلودگی دارد» تمسک کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵). عملکرد شیخ طوسی نمونه‌ای دیگر از تلاش فقیهان متقدم بر این مطلب (حل مسائل جدید) است و از قاعده «کل شیء لک طاهر حتی تعلم أنه نجس» استفاده کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۱).

با دقت در مسئله می‌توان دریافت که انتقاد برخی از اخباریون نه در اصل قواعد، بلکه در شیوه استفاده و یا در تحلیل و استخراج آن است؛ به‌عنوان نمونه خود اخباریون، اصولیون و هر عقل سلیمی قاعده اصالت برائت را پذیرفته‌اند، اما اخباریون جریان آن را

در شبهات حکمیة وجوبیه و شبهات موضوعیة تحریمیه می‌دانند و اصولیون افزون بر شبهات حکمیة وجوبیه و موضوعیه، به شبهات حکمیة تحریمیه نیز جریان داده‌اند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳).

۵-۱-۵. ظنی بودن فتاوی اخباریون (غیر مجتهدان)

اشکال دیگری که به مبانی اجتهاد و تقلید گرفته شده، ظنی و غیر قطعی بودن فتاوی عالمان دینی است. مخالفان اجتهاد تصویری باطل از اجتهاد داشته و به مخاطب خود این گونه القا کرده‌اند که گویا مجتهدان بدون توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام به استنباط احکام مشغول بوده و فقط نظرات شخصی و برگرفته از تعقل خود را به خدا نسبت داده‌اند! اما در رد این مطلب:

نخست: این دیدگاه همانند دیگر برداشت‌های اخباریون افراطی، ناشی از تنگ‌نظری و عدم اطلاع از مبانی اجتهاد مصطلح است و تمامی مجتهدان در وهله اول خود را مقید به تمسک به آیات و روایات قطعی دانسته و در صورت عدم یا اجمال نص به دنبال قواعد و اصول عملیه برای استخراج حکم الهی می‌روند (محسنی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۰).

دوم: در بحث گذشته مواردی از کاربرد اصول عملیه در میان اخباریون ذکر شد که به طور قطع یقین در برائت از تکلیف را به همراه نخواهد داشت و فتوای آنان جهت دوری از سختی و دشواری و با تمسک به برخی از اصول عملیه ذکر شده است.

سوم: چگونگی اخباریونی مانند امین استرآبادی مدعی ظنی بودن برداشت‌های اصولیون و مجتهدان از روایات اهل بیت علیهم‌السلام بوده، در حالی که اصحاب دوران ائمه اطهار علیهم‌السلام و اخباریون معاصر بدین مشکل مبتلا بوده و هستند. از این روی علامه مجلسی، صاحب حدائق و سید نعمت‌الله جزائری به این اشتباه اشاره کرده و بیان می‌کنند که فتاوی اخباریون نیز در موارد متعددی فراتر از ظن و گمان نبوده و قطعیت بر آنها وجود ندارد و شاهد سخن خود را اختلاف میان عالمان متعدد اخباری از روایات و آیات مشابه ذکر می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ جزائری، ۱۴۰۱ق، ص ۴۳؛ بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۰؛ نک: بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، صص ۷-۲۵؛ بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۹۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به ادله نقلی و عقلی و دست می‌آید که اجتهاد و تقلید یک حقیقت آگاهانه و منطبق بر سرشت و فطرت درونی و مبانی عقلی و دینی است. مهم‌ترین اشکالات به موضوع «اجتهاد و تقلید» توسط محمدامین استرآبادی در کتاب الفوائد المدنیة ذکر شده است. اخباریون و به تبع آن جریان‌های انحرافی معاصر، علت ظنی بودن فتوای اصولیون را برگرفتگی فتاوا از اصول عملیه و دوری از روایات می‌دانند. آنها معتقدند تمام روایات کتب قدما صحیح بوده و در مسائلی که دستور مستقیمی از جانب معصوم علیه السلام ذکر نشده، باید احتیاط کرد. حاصل سخن اینکه اهل بیت علیهم السلام تأکید بر پیروی از اجتهاد فقها کرده و عالمان متقدمی مانند شیخ صدوق به اجتهاد خود عمل کرده‌اند و قائل به صحت تمامی روایات نقل شده در مجامع حدیثی نشده‌اند. همچنین تبعیت از اصول عملیه پشتوانه‌ای عقلایی و منطبق با روایات اهل بیت علیهم السلام دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲. ابراهیمی، ابوالقاسم خان. (بی تا). رساله اجتهاد و تقلید؛ ابراهیمی، عبدالرضا خان، رساله تقلید. برگرفته از سایت: <https://www.alabrar.info/reader/books.D/EJTEHAD.pdf>
۳. ابورغیف، علی. (۲۰۱۳م). الطریق الی الدعوة الیمنیة. انتشارات احمد بصری.
۴. استرآبادی، محمدامین. (۱۴۲۶ق). الفوائد المدنیة (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.
۵. امین، سید محسن. (۱۴۰۳ق). اعیان الشیعة (ج ۱، چاپ اول). لبنان: دارالتعارف.
۶. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۰۴ق). الاجتهاد و التقليد (چاپ اول). قم: مکتبه المفید.
۷. انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول (ج ۱، چاپ نهم و دهم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. الوائلی، صالح. (۱۴۳۰ق). موسوعة اصول الفقه المقارن (مدخل ارتکاز) (ج ۱). تهران: مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیه فی المجمع العالمی للتقريب بین المذاهب الاسلامیه.
۹. بحرانی، شیخ یوسف. (۱۴۲۳ق). الدرر النجفیة (ج ۱، ۲، ۳). بیروت: دارالمصطفی.
۱۰. بحرانی، یوسف. (بی تا). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة (ج ۱). قم: مؤسسه نشر الاسلامی تابعة لجماعة المدرسين.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). المحاسن (ج ۱، چاپ دوم). قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. بصری، احمد بن اسماعیل. (۲۰۱۰م). مع عبد الصالح (ج ۱، ۲)، انتشارات انصار احمد اسماعیل بصری.

۱۳. تبریزی، شیخ جواد. (بی تا). تنقیح مبانی العروة (کتاب الاجتهاد و التقليد). قم: دارالصدیقه ع.
۱۴. تستری کاظمی، شیخ اسدالله. (بی تا). کشف القناع عن وجوه حجیه الاجماع (چاپ اول). تهران: احمد الاشرافی.
۱۵. جبار گلباغی، سید علی. (۱۳۷۸). درآمدی بر عرف. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. جزائری، سید نعمت الله. (۱۴۰۱ق). منبع الحیات. بیروت: دارالاعلمی.
۱۷. جزائری، سید نعمت الله. (۱۴۰۸ق). کشف الأسرار فی شرح الإستبصار (ج ۱، چاپ اول). قم: دارالکتاب.
۱۸. جعفری، محمدصابر. (۱۳۹۸). حذف عالمان دین راهبرد مشترک فرق انحرافی و مدعیان دروغین مهدویت. پژوهش های مهدوی، شماره ۲، صص ۵-۲۶.
۱۹. جمعی از نویسندگان (تحت اشراف آیت الله سید محمود حسینی شاهرودی). (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (ج ۱). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۰. حائری، محمدحسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه (چاپ اول). قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). الفوائد الطوسیه. قم: علمیه.
۲۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس (ج ۸، چاپ اول). بیروت: دارالفکر.
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه (ج ۹، چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.
۲۴. خرازی، سید محسن. (۱۴۲۲ق). عمده الاصول (ج ۵). قم: مؤسسه در راه حق.
۲۵. خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۶ق). الاجتهاد و التقليد (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث (ج ۱، چاپ پنجم). بیروت: مدينة العلم.
۲۷. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مصباح الاصول. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی.

۲۸. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۴ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی (ج ۱، چاپ پنجم). نجف: مؤسسه الخوئی الاسلامیه.
۲۹. رشتی، سید کاظم (۱۴۳۲ق). جواهر الحکم (ج ۱). بصره: شرکت الغدیر.
۳۰. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۰ق). کلیات فی علم الرجال. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۱. سجادی، سید مصطفی (۱۳۹۷). مشروعیت تقلید از عالمان دین. مجله پاسخ، شماره ۱۲، صص ۱۱۳-۱۴۶.
۳۲. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۳۷۶). الذریعة الی اصول الشریعة (ج ۲، چاپ اول). تهران: دانشگاه تهران.
۳۳. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۰۵ق). رسائل (ج ۳، چاپ اول). قم: دار القرآن الکریم.
۳۴. سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق). الرافد فی علم الأصول. قم: لیتوگرافی حمید.
۳۵. شرف الدین، عبدالحسین (۱۴۰۴ق). النص و الاجتهاد. بیروت: ابومجتبی.
۳۶. صدر، سید حسن (بی تا). تأسیس الشیعة. بی جا: شرکت النشر و الطباعة العراقیة.
۳۷. صدر، سید رضا (۱۴۲۰ق). الاجتهاد و التقليد (چاپ دوم). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۸. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الاصول (ج ۱، چاپ پنجم). قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
۳۹. صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۱، ۴، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (ج ۲، چاپ اول). تهران: نشر جهان.
۴۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵). کمال الدین (ج ۲، ۳، چاپ دوم). تهران: اسلامیه.

۴۳. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان (ج ۱۳، ۱۹، چاپ پنجم). قم: مکتبه النشر الاسلامی.
۴۴. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج (ج ۱، ۲، چاپ اول). مشهد: نشر مرتضی.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (ج ۱، ۲، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). اختیار معرفة الرجال (چاپ اول). مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). عدة الاصول (ج ۲، چاپ اول). قم: محمدتقی علاقندیان.
۴۸. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). فقه و مصلحت. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۹. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه (ج ۱، چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵۰. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۴ق). تفصیل الشریعة (الاجتهاد و التقليد) (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۱. کراچکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). کنز الفوائد (ج ۲، چاپ اول). قم: دار الذخائر.
۵۲. کرمانی، محمد کریم خان. (بی تا). رساله علم الیقین، موجود در سایت: https://www.alabrar.info/library/J426_M41/f0000
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. گنابادی، ملاسلطان محمد (سلطان علیشاه). (۱۳۷۹). مجمع السعادات. تهران: حقیقت.
۵۵. گنابادی، ملاسلطان محمد (سلطان علیشاه). (۱۳۸۴). ولایت نامه (چاپ دوم). تهران: حقیقت.

۵۶. گنابادی، ملا علی. (بی تا). صالحیه. بی تا: برگرفته از سایت:

<https://rezatabandeh.com/library/sharh-e-aslehie>

۵۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۵۷، چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول (ج ۵، ۱، چاپ دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۵۹. محسنی، سید میرآقا. (۱۳۷۱). نقدی بر اخباریگری. قم: دار النشر.

۶۰. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۶۲). مباحثی از اصول فقه (ج ۳). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۶۱. مدرسی، سید حسین. (۱۳۶۸). مقدمه‌ای بر فقه شیعه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۶۲. مرتضوی لنگرودی، محمدحسن. (بی تا). الدرر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد (ج ۱). قم: اسماعیلیان.

۶۳. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵). اصول الفقه (ج ۲، ۳، چاپ پنجم). قم: اسماعیلیان.

۶۴. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق الف). جوابات اهل الموصل فی العدد و الرویة. قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.

۶۵. مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق ب). المسائل السرویة (چاپ اول). قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.

۶۶. مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق ج). المسائل الصاغانیة (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۶۷. مفید، محمد بن نعمان. (۱۳۹۴). رسائل فی الغیبة (ج ۱). قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.

۶۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج ۱۱، ۸، چاپ سی و دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۶۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). انوار الاصول (ج ۳، چاپ دوم). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۷۰. المنصوری، حسین. (۲۰۱۲م). المعمون بالنفاق. انتشارات احمد بصری.
۷۱. مومن قمی، محمد. (۱۴۱۹ق). تسدید الاصول (ج ۲، چاپ اول). قم: النشر الاسلامی.
۷۲. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال (چاپ ششم). قم: نشر الاسلامی تابعه لجماعة المدرسين.
۷۳. نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۸). انیس المجتهدین فی علم الأصول (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۷۴. وحید بهبهانی، محمد باقر. (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائریة (چاپ اول). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۷۵. یوسفی مقدم، محمد صادق. (۱۳۸۷). درآمدی بر اجتهاد از منظر قرآن (ج ۲، ۸، چاپ اول). بی جا: مؤسسه بوستان کتاب.



References

* The Holy Quran

1. A group of writers (under the supervision of Ayatollah Seyyed Mahmoud Hosseini Shahroudi). (1426 AH). *The dictionary of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt* (Vol. 1). Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute on the religion of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
2. Aborgif, A. (2013 AD). *Al-Tariq ila Da'wah Al-Imaniyah*. Ahmed Basari Publications.
3. Akhund Khorasani, M. K. (1409 AH). *Kefiyyah al-Usul* (1st ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
4. Alidoust, A. (1394 AP). *Jurisprudence and expediency*. Publishing Organization of Islamic Culture and Thought Research Institute. [In Persian]
5. Al-Mansouri, H. (2012 AD). *Al-Ma'moun be al-Nifaq*. Ahmed Basari Publications.
6. Al-Waeli, S. (1430 AH). *Mawsu'ah Usul al-Fiqh al-Muqarin (Madkhal Irtikaz)* (Vol. 1). Tehran: Markaz al-Tahqiqat va al-Dirasat al-Ilmiya fi al-Majma' al-Alami le Taqrib bain al-Madahib al-Islmiya. [In Arabic]
7. Amin, S. M. (1403 AH). *Ayan al-Shi'a* (Vol. 1, 1st ed.). Lebanon: Dar al-Taaruf. [In Arabic]
8. Ansari, Sh. M. (1404 AH). *Al-Ijtihad va al-Taqlid* (1st ed.). Qom: Al-Mufid School. [In Arabic]
9. Ansari, Sh. M. (1428 AH). *Faraed al-Usul* (Vol. 1, 9th & 10th ed.). Qom: Majama Al-Fikr al-Salami. [In Arabic]
10. Astarabadi, M. A. (1426 AH). *Al-Fawa'id al-Madaniyyah* (2nd ed.). Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
11. Bahrani, Sh. Y. (1423 AH). *Al-Dorar al-Najafia* (Vols. 1, 2, 3). Beirut: Dar al-Mustafa. [In Arabic]
12. Bahrani, Y. (n.d.). *Al-Hadaiq al-Nazirah fi Ahkam al-Itrat al-Tahirah* (Vol. 1). Qom: Nashr al-Islami Institute affiliated to Society of Teachers.
13. Barqi, A. (1371 AP). *Al-Mahasen* (Vol. 1, 2nd ed.). Qom: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]

14. Basri, A. (2010 AD). *Ma'a Abdul Saleh* (Vols. 1 & 2), Ansar Ahmed Ismail Basri Publications.
15. Ebrahimi, A. (n.d.). *Treatise of ijthihad and taqlid; Ebrahimi, Abdolreza Khan, Taqlid treatise.* From: <https://www.alabrar.info/reader/books.D/EJTEHAD.pdf>.
16. Fazel Lankarani, M. (1381 AP). *Principles of Shia jurisprudence* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Jurisprudential Center of Pure Imams. [In Persian]
17. Fazel Lankarani, M. (1414 AH). *Description of the Shari'ah (Ijtihad and Taqlid)* (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
18. Gonabadi, M. (Sultan Alisha). (1379 AP). *Majma' al-Sa'adat*. Tehran: Haqiqat. [In Persian]
19. Gonabadi, M. (Sultan Alisha). (1384 AP). *Velayat Namah* (2nd ed.). Tehran: Haqiqat. [In Persian]
20. Gonabadi, M. A. (n.d.). *Salhiya*. From: <https://rezatabandeh.com/library/sharh-e-aslehieh>.
21. Haeri, M. H. (1404 AH). *Al-Fusul al-Gharawiyyah fi al-Usul al-Fiqhiyyah* (1st ed.). Qom: Dar Ihya Uloom al-Islamiya. [In Arabic]
22. Heli, H. (1413 AH). *Mukhtalaf al-Shi'a* (Vol. 9, 2nd ed.). Qom: Society of Teachers. [In Arabic]
23. Hosseini Zubeidi, M. M. (1414 AH). *Taj al-Arus* (Vol. 8, 1st ed.). Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
24. Hur Ameli, M. (1403 AH). *Fawa'id al--Tusiyyah*. Qom: Ilmiya. [In Arabic]
25. Jabar Golbaghi, S. A. (1378 AP). *An introduction to convention*. Qom: Publications of the Islamic Propagation Office. [In Persian]
26. Jafari, M. S. (1398 AP). Eliminating religious scholars is the common strategy of the deviant sect and the false claimants of Mahdism. *Mahdavi Researches*, 2, pp. 5-26. [In Persian]
27. Jazayeri, S. N. (1401 AH). *Manba' al-Hayat*. Beirut: Dar al-Alami. [In Arabic]
28. Jazayeri, S. N. (1408 AH). *Kashf al-Asrar fi Sharh al-Istibsar* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]

29. Karajaki, M. (1410 AH). *Kanz al-Fawa'id* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Dar al-Zakha'ir. [In Arabic]
30. Kermani, M. (n.d.). *The Treatise on Ilm al-Yaqin*, From: https://www.alabrar.info/library/J426_M41/f0000
31. Kharazi, S. M. (1422 AH). *Umda al-Usul* (Vol. 5). Qom: Mu'asisah Dar Rahe Haq. [In Arabic]
32. Khoei, S. A. (1413 AH). *Mujam Rijal al-Hadith* (Vol. 1, 5th ed.). Beirut: Madinah al-Ilm. [In Arabic]
33. Khoei, S. A. (1422 AH). *Misbah al-Usul*. Qom: Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works. [In Arabic]
34. Khoei, S. A. (1434 AH). *Al-Tanqih fi Sharh Al-Urwa Al-Wuthqa* (Vol. 1, 5th ed.). Najaf: Mu'asisah Al-Khoei Al-Islamiya. [In Arabic]
35. Khomeini, S. R. (1426 AH). *Al-Ijtihad va al-Taqlid* (1st ed.). Tehran: Institute for Publications and Preparation of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
36. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol. 1, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
37. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vol. 57, 2nd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
38. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Mir'at al-Uqool* (Vols. 1 & 5, 2nd ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Arabic]
39. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). *Tafsir Nemouneh* (Vols. 8 & 11, 32nd ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]
40. Makarem Shirazi, N. (1428 AH). *Anwar al-Usul* (Vol. 3, 2nd ed.). Qom: Al-Imam Ali Bin Abi Talib School. [In Arabic]
41. Modaresi, S. H. (1368 AP). *An introduction to Shia jurisprudence*. Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
42. Mofid, M. (1394 AP). *Rasa'il fi Al-Ghaibah* (Vol. 1). Qom: Cultural Foundation of Hazrat Mehdi. [In Persian]
43. Mofid, M. (1413 A.H.). *Al-Masa'il al-Sarwiyyah* (1st ed.). Qom: Al-Mutamar al-Alami le al-Alfiya Al-Sheikh Al-Mufid. [In Arabic]
44. Mofid, M. (1413 AH). *Al-Masa'il al-Sarwiyyah* (1st ed.). Qom: Sheikh Mufid World Congress. [In Arabic]

45. Mofid, M. (1413 AH). *Jawabat Ahl al-Mawsul fi al-Abd va al-Rawiya*. Qom: Al-Mutamar al-Alami le al-Alfiya Al-Sheikh Al-Mufid. [In Arabic]
46. Mohaghegh Damad, S. M. (1362 AP). *Discussions of the Usul Fiqh* (Vol. 3). Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. [In Persian]
47. Mohseni, S. M. (1371 AP). *Criticism of journalism*. Qom: Dar al-Nashr. [In Persian]
48. Momen Qomi, M. (1419 AH). *Tasdid al-Usul* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Al-Nashr al-Islami.
49. Mortazavi Langroudi, M. H. (n.d.). *Al-Dar al-Nazid fi al-Ijtihad va Al-Ihtiyat va al-Taqlid* (Vol. 1). Qom: Esmailian.
50. Mozaffar, M. R. (1375 AP). *Usul al-Fiqh* (Vols. 2 & 3, 5th ed.). Qom: Esmailian. [In Persian]
51. Najashi, A. (1365 AH). *Rijal* (6th ed.). Qom: Nashr al-Islami, affiliated to Society of Teachers. [In Arabic]
52. Naraghi, M. M. (1388 AP). *Anis al-Mujtahidin fi ilm al-Usul* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Bustan Kitab Institute. [In Persian]
53. Rashti, S. K. (1432 AH). *Jawahir al-Hikam* (Vol. 1). Basra: Al-Ghadir Company. [In Arabic]
54. Sadouq, M. (1378 AP). *Oyoun Akhbar al-Reza* (Vol. 2, 1st ed.). Tehran: Nashr Jahan. [In Persian]
55. Sadouq, M. (1395 AH). *Kamaluddin* (Vols. 2 & 3, 2nd ed.). Tehran: Islamiya. [In Arabic]
56. Sadouq, M. (1403 AH). *Ma'ani al-Akhbar* (1st ed.). Qom: Publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. [In Arabic]
57. Sadouq, M. (1413 AH). *Man La Yahzaroh al-Faqih* (Vols. 1 & 4, 2nd ed.). Qom: Publishing office affiliated with the teachers community of Qom seminary. [In Arabic]
58. Sadr, S. H. (n.d.). *Ta'asis al-Shia. Shirkat al-Nashr va al-Taba'ah al-Iraqiya*.
59. Sadr, S. M. B. (1418 AH). *Durus fi Ilm al-Usul* (Vol. 1, 5th ed.). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
60. Sadr, S. R. (1420 AH). *Al-Ijtihad va al-Taqlid* (2nd ed.). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]

61. Sajjadi, S. M. (1397 AP). The legitimacy of Taqlid from the viewpoint of religious scholars. *Pasokh Magazine*, 12, pp. 113-146. [In Persian]
62. Seyed Morteza, A. (1405 AH). *Rasa'il* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Dar Al-Qur'an Al-Karim. [In Arabic]
63. Seyyed Morteza, A. (1376 AP). *Al-Dhari'a ila Usul al-Sharia'* (Vol. 2, 1st ed.). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
64. Sharafuddin, A. (1404 AH). *Al-Nas va al-Ijtihad*. Beirut: Abu Mojtaba. [In Arabic]
65. Sistani, S. A. (1414 AH). *Al-Rafid fi ilm al-Usul*. Qom: Hamid Lithography. [In Arabic]
66. Sobhani Tabrizi, J. (1410 AH). *Kuliyat fi Ilm al-Rijal*. Qom: Center for Management of Qom Seminary. [In Arabic]
67. Tabarsi, A. (1403 AH). *Al-Ihtijaj* (Vols. 1 & 2, 1st ed.). Mashhad: Morteza Publications. [In Arabic]
68. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan* (Vol. 13 & 19, 5th ed.). Qom: Maktabah al-Nashr al-Islamiya. [In Arabic]
69. Tabrizi, Sh. J. (n.d.). *Tanqih Mabani al-Urwah (Kitab al-Ijtihad va al-Taqlid)*. Qom: Dar al-Sediqah.
70. Testari Kazemi, Sh. A. (n.d.). *Kashf al-Ghina an Vojouh Hujjiya al-Ijma'* (1st ed.). Tehran: Ahmad Al-Ashirazi.
71. Tousi, M. (1409 AH). *Ikhtiar al-Marifa al-Rijal* (1st ed.). Mashhad: Mashhad University Publishing Institute. [In Arabic]
72. Tousi, M. (1417 AH). *Idah al-Usul* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Mohammad Taghi Alaghandian. [In Arabic]
73. Tusi, M. (1407 AH). *Tahdeeb al-Ahkam* (Vols. 1 & 2, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Arabic]
74. Vahid Behbahani, M. B. (1415 AH). *Al-Fawa'id al-Ha'iriyah* (1st ed.). Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
75. Yousefi Moghadam, M. S. (1387 AP). *An introduction to ijihad from the perspective of the Qur'an* (Vols. 2 & 8, 1st ed.). Bustan Kitab Institute. [In Arabic]